



مشرك

در قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف از مسئله «شرك» و «مشركان» سخن به میان آمده است و در آیات متعددی از آنها سخن گفته شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای لغوی
- ۲ - مشرك از دیدگاه قرآن
- ۳ - عقاید مشركان از منظر قرآن
 - ۳.۱ - اعتقاد به شراکت غیر خدا در تدبیر امور
 - ۳.۲ - اعتقاد به شفاعت بتها
 - ۳.۳ - اعتقاد به صاحب فرزند بودن خدا
 - ۳.۴ - عدم اعتقاد به آخرت و معاد
 - ۳.۵ - اعتقاد به جبرگرایی
- ۴ - مشركان در قیامت
 - ۴.۱ - پشیمانی
 - ۴.۲ - لعن یکدیگر
 - ۴.۳ - استمداد از معبودان خود
 - ۴.۴ - تسلیم شدن نزد خدا
- ۵ - قرآن و اتمام حجت با مشركان
- ۶ - مشركان و عذاب مضاعف
- ۷ - پانویس
- ۸ - منبع

معنای لغوی

مشرك، اسم فاعل از ریشه «شرك» است که در لغت به معنی مخلوط شدن مالکیت^[۱] و سهم و نصیب^[۲] می‌باشد؛ برخی نیز از آن به همکاری و تقارن دو یا چند فرد در عمل یا امری، به نحوی که برای هر کدام از آنها نصیب یا تأثیری در آن وجود داشته باشد، تعبیر نموده‌اند.^[۳] در اصطلاح قرآنی مشرك به شخصی اطلاق می‌گردد که برای شخصی یا شیئی وجودی مستقل و مؤثر، در عرض خداوند قائل باشد و در اعمال خود سهم و نصیبی برای غیر خدا قائل شود.^[۴]

مشرك از دیدگاه قرآن

از آنجا که قرآن کریم به مسأله توحید و یگانگی خدا عنایت ویژه‌ای دارد، با افرادی که به هر نحو این اصل را زیر پا نهاده و بنا به دلایل مختلف به مخالفت با این رکن عظیم نظام هستی پرداخته‌اند، به مبارزه و روشننگری برخواسسته و با روش‌های متفاوت به بررسی و ابطال عقاید آنان پرداخته است؛ لذا قسم اعظمی از آیات را به این قشر از انسان‌ها اختصاص داده و وضعیت دنیوی و اخروی آنها را به نمایش گذاشته است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانُوا أَكْثَرَهُمْ مُشْرِكِينَ»^[۵] بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند، چگونه بود؟ بیشتر آنها مشرك بودند!«
به مومنین سفارش نموده تا در زمین سیر کنند و عاقبت این مشركان را ببینند و در آن اندیشه کرده و عبرت بگیرند تا راه مشركان را ادامه ندهند.^[۶]

عقاید مشركان از منظر قرآن

← اعتقاد به شراکت غیر خدا در تدبیر امور

یکی از مهمترین عقاید مشركان، اعتقاد به شراکت جن و ملانکه در خلقت بندگان، در تدبیر امور، در امر عبادت و... است؛ به این تصور که آفریدگار عالم، تدبیر جهان را بر اساس طبقاتی که در اجزای آن هست، به موجوداتی شریف و مقرب درگاه خود واگذار نموده است:^[۷] «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُخَّاتَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ»^[۸] «انان برای خدا همتایانی از جن قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند!»
در این آیه قرآن متذکر برخی از عقاید مشرك آلود مشركان شده است؛ چون برخی از آنان شرور را به شیطان نسبت می‌دادند و برخی دیگر که به فرزند دار بودن خدا معتقد بودند، آنها را به عنوان شرکانی برای خدا قلمداد کرده و آنها را مؤثر در وقایع عالم می‌دانستند؛ مانند یهود و نصاری که «عزیر نبی» و «عیسای مسیح» را فرزندان خدا می‌دانند.^[۹]

← اعتقاد به شفاعت بتها

یکی از عقاید رایج بین مشرکان، اعتقاد به **شفاعت بتها** نزد خداوند است، چنانچه قرآن از این عقیده **باطل** این گونه تعبیر نموده است: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...»^[۱۰] «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان **زیان** می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها **شفیعیان** ما نزد خدا هستند...»
مشرکان به دلیل عدم لیاقت‌شان برای رسیدن به لقای الهی بدون واسطه، بت‌هایشان را به عنوان **شفیع** نزد خدا قرار می‌دهند؛ زیرا قائلند که اینها نزد خداوند صاحب مقام و منزلت هستند؛ اما خداوند متعال این **اعتقاد** مشرکان را رد نموده و می‌فرماید: آنچه را که شما به عنوان واسطه **فیض** و شفاعت **پرستش** می‌کنید، هیچگونه **نفع** و ضرری برای شما ندارد.^[۱۱]

← اعتقاد به صاحب فرزند بودن خدا

گروهی از مشرکان (**یهود** و **نصاری**) بر این عقیده‌اند که عزیر (عزرای **کاهن**) و **مسیح**، فرزند خدا هستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ يَا قَوَاهِمَهُمْ بِضَاهَتُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا...»^[۱۲] «یهود گفتند: عزیر **پسر** خداست! و نصاری گفتند: مسیح **پسر** خداست! این سخنی است که با زبان خود می‌گویند، که همانند گفتار **کافران** پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از **حق** انحراف می‌یابند؟!...» همچنین آیات بقره/۱۱۶^[۱۳]، مائده/۱۷ - ۱۸^[۱۴]، مریم/۸۸ - ۹۲^[۱۵]، انبیاء/۲۶^[۱۶] و زمر/۴^[۱۷] نیز در این رابطه‌اند.
این **ایه** ناظر به این اعتقاد **اهل کتاب** است که به جهت رسیدن به منافع خود، خداوند را به صورت شخصیتی که صاحب فرزند است تصور کرده، به طوری که عزیر **نبی** و عیسی **نبی** را **فرزند** او می‌دانستند؛ اما خدای تبارک این عقیده **باطل** را ساختگی دانسته و آن را سخنی بدون **دلیل** و **برهان** می‌خواند که **شیبه** و موافق با اقوال و عقاید **کفار** است.^[۱۸]

← عدم اعتقاد به آخرت و معاد

عدم اعتقاد به **آخرت** و **معاد** عقیده دیگر مشرکان است که **قرآن** در بسیاری از موارد آن را مطرح نموده است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ... أَيْعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ... إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتِنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»^[۱۹] «ولای اشراقیان (خودخواه) از قوم او که **کافر** بودند، و دیدار آخرت را **تکذیب** می‌کردند، گفتند: آیا او به شما **وعده** می‌دهد هنگامی که **مردید** و **خاک** و استخوان‌هایی (پوسیده) شدید، بار دیگر (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید؟! مسلماً **غیر** از این **زندگی** دنیای ما، چیزی در کار نیست؛ پیوسته گروهی از ما می‌میریم، و **نسل** دیگری جای ما را می‌گیرد و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد!»
قرآن کریم در این **آیات** به نقل سخن مشرکان **قوم هود** یا صالح **نبی**^[۲۰] پرداخته که آنها پس از دعوت شدن به یکتاپرستی، با **انکار** معاد و زندگی پس از **مرگ** سعی می‌کنند عامه مردم را علیه پیامبرشان بشورانند: «وَلَنْ أَطْعَمَهُمْ بَشَرًا مِمَّنْ لَكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ»^[۲۱] «و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید» آیات دیگر که در مورد عدم اعتقاد مشرکان به آخرت و معاد بوده از این قرار است: یونس/۱۵^[۲۲] و نیز همان سوره/۸۱ - ۸۳^[۲۳]، صافات/۱۶^[۲۴] و ۲۲^[۲۵]، نازعات/۱۰ - ۱۲^[۲۶] و جاثیه/۱۰ - ۱۲^[۲۷]، و نیز آیات ۱۲ - ۱۳^[۲۸].

← اعتقاد به جبرگرایی

مشرکان برای توجیه **شرک** نسبت به خدا و عدم **انفاق** خود به نیازمندان، خود را **مجبور** و **مقهور** خواست خداوند معرفی می‌کردند: «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاكُمْ...»^[۲۹] «آنان گفتند: اگر خداوند رحمان می‌خواست، ما آنها را پرستش نمی‌کردیم!»
در این **آیات**، مشرکان در پاسخ **انبیاء** که چرا به خدا **شرک** می‌ورزید؟ می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما **مشرک** نمی‌شدیم، آنها با این سخنان **باطل** و بی‌اساس، خود را **مجبور** به **شرک** می‌دانستند و خدا را **مستول** گمراهی خود معرفی می‌کردند؛ چرا که او بر **هدایت** آنها **قادر** است؛ ولی عمداً آنها را در **ضلالت** نگه داشته است.^[۳۰]

مشرکان در قیامت

قرآن کریم برای **انذار** مشرکان، بنا به تناسب موقعیتشان صحنه‌هایی از **عاقبت** شوم آنان را در **قیامت** به تصویر کشیده که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

← پشیمانی

در روز قیامت که تکلیف مشرکان روشن می‌شود از **شرک** خود اظهار **پشیمانی** می‌کنند: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شِرْكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمَّا كُنْتُمْ فِي قُبُورِهِمْ إِذْ أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مِنْكُمْ بِمُشْرِكِينَ»^[۳۱] «آن روز که همه آنها را محشور می‌کنیم؛ سپس به مشرکان می‌گوییم: **معبودهایتان**، که همتای خدا می‌پنداشتید، کجايند؟ (چرا به یاری شما نمی‌شتابند؟!؛ سپس پاسخ و عذر آنها، چیزی جز این نیست که می‌گویند: به خداوندی که پروردگار ماست **سوگند** که ما **مشرک** نبودیم!»
مشرکان در روز قیامت در برابر سؤالات در ارتباط با ساختگی بودن معبودها و اینکه هیچ گونه اثری از قدرت نمایی آنها در این عرصه وحشتناک دیده نمی‌شود! پاسخی جز **انکار شرک** و **بیزاری** از آن ندارند.^[۳۲]

← لعن یکدیگر

مشرکان و **معبودان** آنها در صحنه **قیامت**، به **لعن** و **نفرین** یکدیگر می‌پردازند: **قرآن** این واقعه را این گونه بیان نموده است: «وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ لَعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»^[۳۳] «(ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا **بت‌هایی** برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در **زندگی دنیا** باشد؛ سپس روز **قیامت** از یکدیگر **بیزاری** می‌جوئید و یکدیگر را **لعن** می‌کنید!»
حضرت **ابراهیم** (ع) برای مقابله با مشرکان که بت‌ها را مایه دوستی و نزدیکی به همدیگر می‌دانستند، به آنها گوشزد می‌کند که در روز قیامت با دیدن **عذاب** الهی، این رشته محبت بین شما گسسته شده و **لعن** و **نفرین** جایگزین آن می‌گردد.^[۳۴]

← استمداد از معبودان خود

در روز قیامت مشرکان از معبودهایی که به عنوان **شریک** خداوند قرار داده بودند، یاری می‌جویند: «وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ...»^[۳۵] «به خاطر بی‌اوری روزی را که (خداوند) می‌گوید: همتایانی را که برای من می‌پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند!)؛ ولی هر چه آنها را می‌خواند، جوابشان نمی‌دهند...»
خداوند برای این که به مشرکان ثابت کند که چیزهایی که برای خدا **شریک** قرار داده‌اند، هیچ قدرتی ندارند و این **پرستش** آنها تنها بر اساس توهمات، پایه ریزی شده، با تصویر وضعیتشان در قیامت، آنها را به تفکر وامی‌دارد تا درباره **شرک** خود دقت بیشتری کنند. این **ایه** متذکر می‌شود که خداوند در روز قیامت به

مشركان امر مى‌كند تا از شريكان ساختگى درخواست كمك كنند، اما هيچ گونه جوابى در يارى‌خواهى از آنها داده نمى‌شود، چرا كه آنها هيچ قدرت و نفع و ضررى ندارند. [۲۴]

← تسليم شدن نزد خدا

مشركان در قيامت در برابر خواست خدا تسليم مطلق‌اند:

«أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ... مَا لَكُمْ لَاتَتَّصِرُونَ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ» [۲۷] (در اين هنگام به فرشتگان دستور داده مى‌شود: **ظالمان** و هم‌ردیفانشان و آنچه را مى‌پرستيدند (ارى آنچه را) جز خدا مى‌پرستيدند، جمع كنيد و به سوى راه **دوزخ** هدايتشان كنيد!... شما را چه شده كه از هم يارى نمى‌طلبيد؟! ولى آنان در آن روز تسليم قدرت خداوندند!)
آيه دال بر اين مطلب است كه مشركان و معبودهاى آنها همگى در قيامت محشور مى‌شوند، در حالى كه معبودهاى خود را كه به يارى آنها اميد و تكيه داشتند، نيز همراه خود حاضر مى‌بينند، و چاره‌اى جز تسليم ندارند؛ چون **مستسلم** به كسى گفته مى‌شود كه خود بخود تسليم نمى‌شود؛ بلكه بايد او را به **اجبار** تسليم كنند. [۲۸]

قرآن و اتمام حجت با مشركان

يكي از سنت‌هاى الهى كه در تمام اعصار تاريخ بشر به آن عمل شده، **سنت اتمام حجت با كفار** و مشركان است: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يُلْقُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا...» [۲۹] «و پروردگار تو هرگز شهرها و آباديها را هلاك نمى‌كرد تا اينكه در كانون آنها پيامبرى **مبعوث** كند كه **آيات** ما را بر آنان بخواند...»

بنابر آيات **قرآن** در هيچ زمانى بدون اتمام **حجت** كه به طرق مختلفى صورت مى‌گرفته از جمله: **بعثت رسولان**، **نزول كتب آسمانى**، **اخبار از عذاب** و نابودى گذشتگان، **معجزات** و دلايل، **عذابي** بر مشركان و كفار نازل نشده است. [۳۰] از باب نمونه به ذكر دو آيه بسنده مى‌شود: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قُرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ» [۳۱] «ما اهل هيچ شهر و ديارى را هلاك نكرديم مگر اينكه **اجل معين** (و زمان تغيير ناپذيرى) داشتند!» و «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» [۳۲] «اگر آنها روى گردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه‌اى همانند **صاعقه عاد** و **ثمود** مى‌ترسانم!»

مشركان و عذاب مضاعف

سران مشركان و پيروان آنها هنگام ورود به **جهنم**، همديگر را **لعن** کرده و پيروانشان را **لعن** کرده و پيروانشان مشرك خود از خداوند درخواست عذاب دو برابر مى‌كنند: «...قَالَتْ أَخْرَاهُمُ اللَّهُ مِنْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَيُّهُمْ عَذَابٌ مِنْ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَاتَعْلَمُونَ» [۳۳] «...» (در اين هنگام) گروه پيروان درباره‌ى پيشوايان خود مى‌گويند: خداوند! اينها بودند كه ما را گمراه ساختند پس **كيفر** آنها را از **آتش** دو برابر كن! (كيفرى براى گمراهيشان، و كيفرى بخاطر گمراه ساختن ما.)
پيروان مشركين پاسخ مى‌شنوند كه براى همه شما عذاب مضاعف است و عذاب پيروان به اين دليل مضاعف است كه آنها بدون دليل عقلى و شناخت از واقعيتها از رهبران مشرك پيروي کرده و عنان خود را به دست آنها سپرده و **عقايد** ضاله آنها را **تبليغ** و ترويج دادند. [۳۴]

پانويس

- ↑ راجع اصفهاني، حسين بن محمد؛ مفردات فى غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان داودى، دمشق بيروت، دارالعلم الدارالشامية، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ص ۴۵۱.
- ↑ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۹.
- ↑ مصطفوي، حسن؛ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، نگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۶، ص ۴۸.
- ↑ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص ۵۰.
- ↑ روم/سوره ۳۰، آيه ۴۲.
- ↑ طيب، سيد عبدالحسين؛ اُطيب البيان فى تفسير القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ج ۱۰، ص ۲۹۵.
- ↑ تفسير الميزان، ج ۱۴، ص ۲۶۶.
- ↑ انعام/سوره ۶، آيه ۱۰۰.
- ↑ تفسير التبيان، ج ۴، ص ۲۱۹.
- ↑ يونس/ سوره ۱۰، آيه ۱۸.
- ↑ بانوي اصفهاني امين، سيده نرست؛ مخزن العرفان فى تفسير قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ج ۶، ص ۱۴۲. براى مطالعه ي بيشتر درباره اين عقیده مشركان مى‌توان به زمر/ ۲ و ۴۲ نيز مراجعه نمود.
- ↑ توبه/سوره ۹، آيه ۲۰.
- ↑ بقره/سوره ۲، آيه ۱۱۶.
- ↑ مائده/سوره ۵، آيه ۱۷ و ۱۸.
- ↑ مريم/سوره ۱۹، آيه ۸۸-۹۲.
- ↑ انبياء/سوره ۲۱، آيه ۲۶.
- ↑ زمر/سوره ۳۹، آيه ۴.
- ↑ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم، ج ۵، ص ۲۶.
- ↑ مومنون/سوره ۲۳، آيه ۲۲ و ۳۵ و ۳۷.
- ↑ تفسير التبيان، ج ۷، ص ۲۶۵.
- ↑ تفسير الميزان، ج ۱۵، ص ۳۱.
- ↑ مومنون/سوره ۲۳، آيه ۳۴.
- ↑ يونس/سوره ۱۰، آيه ۱۵.
- ↑ يونس/سوره ۱۰، آيات ۸۱-۸۲.
- ↑ صافات/سوره ۳۷، آيه ۱۵.
- ↑ صافات/سوره ۳۷، آيه ۲۲.
- ↑ نازعات/سوره ۷۹، آيه ۱۰-۱۲.
- ↑ جاثيه/سوره ۴۵، آيه ۱۰-۱۲.
- ↑ زحرف/سوره ۴۲، آيه ۲۰.
- ↑ مدرسى، سيدمحمدتقى؛ من هدى القرآن، تهران، دار محبى‌الحسين، ۱۴۱۹ق، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.
- ↑ انعام/سوره ۶، آيه ۲۲ و ۲۳.
- ↑ تفسير نمونه، ج ۵، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.
- ↑ عنكبوت/سوره ۲۹، آيه ۲۵.
- ↑ مخزن العرفان در تفسير قرآن، ج ۱۰، ص ۲۹.
- ↑ كهف/سوره ۱۸، آيه ۵۲.

۳۶. ↑ فضل‌الله، سیدمحمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق، چاپ دوم، ج ۱۴، ص ۳۴۷.
۳۷. ↑ صافات/سوره ۳۷، آیات ۲۲ تا ۲۶. 📖
۳۸. ↑ أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۲۶.
۳۹. ↑ قصص/سوره ۲۸، آیه ۵۹. 📖
۴۰. ↑ أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۵۸.
۴۱. ↑ حجر/سوره ۱۵، آیه ۴. 📖
۴۲. ↑ فصلت، سوره ۴۱، آیه ۱۲. 📖
۴۳. ↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۲۸. 📖
۴۴. ↑ مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش، چاپ اول، ج ۸، ص ۳۴۲.

منبع

سایت معارف قرآن 📖
سایت پژوهه 📖

رده‌های این صفحه : **شرک**